

در خاورمیانه چه گذشت؟

جنگ خاورمیانه صفحات درخشانی در تاریخ خلق های عرب و یهود خلق فلسطین و مصر سوریه نوشت. جنگ خاور میانه بار دیگر نشان داد که هرگاه خلق ها برای دفاع از استقلال و آزادی و سربلندی خویش برمیخیزند حماسه می آفرینند. در این جنگ حتی کارشناسان نظامی غرب از رزمجویی سربازان عرب که عوامی هستند و جان میدهند زمین را بدشمن نمی سپارند بشکستی افتادند. (لوموند ۱۷ اکتبر). گذار از ترهه سوئز و درهم شکستن استحکامات افسانه آسای اسرائیل در درجه اول نتیجه شور و شوق سربازان عرب بجاننازی بود. یکی از کارشناسان نظامی غرب در مورد جبهه جولان گفته بود: "بیشتر اسرائیلی ها از خط آثر پس ۱۹۶۷ بسیار سختی صورت گرفت و چنان قیمتی تمام شد که نیروهای ژنرال دایان نخواهند توانست در جاده دمشق به پیش برانند. در حال پایتخت سوریه تسخیر شدن نیست. تمام اهالی پایتخت - قریب یک میلیون - مسلح شده اند و مصمم به نبرد اند (این امر کلیه ناظران آشنا است). حتی در روزهایی که بمباران های طولانی اسرائیل صورت گرفت به هیچ وجه دیده نشد که مهاجرت از پایتخت برای اهالی مطرح باشد. در دمشق چه بسا کودکانی را می بینید که در بیابان روخیا با چمپانه زده و نقشه ای روی زمین کشند و اند و با لورجی بی بحث درباره وضعیت نظامی مشغول اند." (نقشه جنگ خاورمیانه باعث تحکیم همبستگی خلق های عرب گردید. هیچ دولت عربی هم در هم ارتجاعی نمیتوانست در برابر خلق خود که اشتیاق بی پایان خواستار شرکت در جنگ بر علیه اسرائیل بود مقاومت کند. همبستگی خلق های عرب باید یک بگرور روز بروز صورت یک سیستم هم آهنگ در بی آمد. دولت های تمام استعداد نظامی خود را در اختیار سوریه و مصر میگذاشتند. دولت های کمک های مالی مؤثر میفرستادند و دولت های سرباز اعزام میدادند. نفت کشورهای عربی بمثابة اسلحه مؤثر اقتصادی و سیاسی بر علیه اسرائیل و حامیانش مورد استفاده قرار میگرفت. خلق های عرب از پشتیبانی فعال و بی دریغ کلیه خلق های جهان و جمهوری تود های چین و همه دولت های سوسیالیستی و ضد امپریالیستی برخوردار بودند.

جنگ خاورمیانه افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را بر باد داد. اگر بیروز سربازان و افسران تجاوزکار آمریکا در اردو و تلویزیون جمهوری دموکراتیک ویتنام زبان بند امت میکشود و این بار توبه صهیونیست های تبهکار اسرائیلی بود که در اردو و تلویزیون قاهره از شکست نقشه های فرماندهی خویش و از پایتختی تحسین انگیز و جنگ آزموگی سربازان و افسران عرب سخن بگو. خلق های عرب بدست خود آزموند که اسرائیل را این گماشته پر عیب امپریالیسم آمریکا چیز دیگری جز بر کفندی نیست. اسرائیل که مانند آلمان میتری به جنگ برق آسانگی دارد این مرتبه با مقاومت سرسخت خلق های عرب روبرو شد و برای نخستین بار در برابر جنگ طولانی قرار گرفت. جنگی که با توجه به حقانیت اعراب و ذخایر عظیم انسانی و منابع مالی و اقتصادی آنها و پشتیبانی پر امانه و کم سابقه بین المللی و مسلما روز بروز بیشتر شود خلق های عرب جریان می یافت. خلق های عرب در جنگ خاورمیانه و بیشتر از یهود و یهودیان که پشت سراسرائیل امپریالیسم آمریکا ایستاده و جنگ آنها مالا بر علیه امپریالیسم آمریکاست. از این جهت یورش خلق ها و دولت های عربی بر امپریالیسم آمریکا و نمایندگان منافع او شدت گرفت. در چنین شرایطی بود که امپریالیسم آمریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی وارد توطئه شدند تا صهیونیسم را از زیر ضربا خلق های عرب بیرون بکشند و حالت بقید رصغه ۲

به توفان کمک مالی برسانید

روشن فکران در نبرد بزرگ اجتماعی

سازمان امنیت دستگیری گروهی از روشن فکران و کارکنان سینما را اعلام کرد که گویا در صدد بودند شاه و فرح و ولیمیه را برانند و گروهان بگیرند و آزادی زندانیان سیاسی را خواستار شوند.

البته هیچ کس به پرونده های سازمان امنیت اعتماد نمیکند و حقیقت حادثه این گروه از روشنفکران بد رستی معلوم نیست ولی یک چیز روشن است و آن اینکه رژیم کودتا با این خبر بار دیگر بروز میدهد که روشنفکران ایران در دشمنی با وی باید اراند. آنطور که خبر مذکور حاکی است یکی از روشن فکران متهم همان کسی است که میبایست از دست فرج پهلوی جایزه دریافت میداشته و این نشان آنت است که حتی در محافل آن روشنفکرانی که امکان جلب محبت دربار و رژیم را دارند نیز آتش خشم و کینه زمانه میزند.

در کشوری که مامورین سرویای امنیت به دکتر استادی دانشگاه می توید که دستور میدهند دکتریت را بگیرند و در کشوری که چاقو کشان امنیت نویسنده های را بجرم آزادی در جلوی خانقاه خونین می کنند و در کشوری که وکیل دادگستری را میبایند و دست و پا بسته از فراز کوه به دره می اندازند و در کشوری که در هر ادراش گماشته سازمان امنیت بر سر نوشت کارمندان حاکم است و روشنفکری که لقمه نانی دارد احساس میکند که لقمه اش آلوده به خفت و خواری است. غده های زانفرونی جوان نیز که فرماندهی گروهان هرزه و مغرور آمریکایی بر شخصیت آنها سبلی میزند همین احساس را دارند. منتها رژیم کودتا برای آنکه ارتش را که نیروی ضربتی اوست یک پارچه نشان دهد و انگش افسران جوان، خلق درجه، اخراج و اعدام آنها را بی سرو صدا برگزار میکند.

با آنکه رژیم محمد رضاشاهی ورود هرگونه کتاب و مطبوعه دموکراتیک خارجی را دفع کرده است و هر فکر ترقی را در ایران سانسور میکند معذک قادر نیست جامعه ایران را یکباره از محیط سیاسی جهان منفرد گرداند و نخستین کسانی که از این محیط تاخیر می پذیرند روشن فکرانند.

روشن فکران بدستگاه دولتی نزدیک اند و فساد و رشوه خواری و استعمارزدگی و مبین فروشی رژیم را خوب می بینند. اکثریت آنان از قشرهای متوسط برخاسته و از راه روابط خانوادگی و باقتضای شغل از حال توده های زحمتکش و تهیدست با خبراند.

همه این ها باعث میشود که مواد قابل انفجار در نهاد اکثریت روشن فکران متراکم گردد. بهرزه سال های اخیر شاهد طغیان روشن فکران ایران است که در مقالات گریخته از سانسور در آثار ادبی و نمایشنامه ها و در برخوردهای سلحشانه تجلی میکند.

اما مبارزه روشنفکر عادی دارای خصوصیات زندگی او است

او در زندگی بر معلومات شخصی، استعداد شخصی و معتقدات شخصی تکیه دارد و نیروی خود را در این ویژگی های شخصی جستجو میکند. شخصیت خود را آنگاه برجسته می بیند که شخص از دیگران باشد. نقشه من، مقاله من، مطب من، دارلوقاله من... شاخص شخصیت اوست. از اینجهت در مبارزه اجتماعی نیز تمایل برای است که شخصیت متمایز او را در دیگران حل نکند.

این روحیه در نقطه مقابل روحیه کارگران است. یک کارگر کارخانه دخیانیت از توصیف کار خود هرگز نمیگوید. سیگارهای من بلکه میگوید سیگارهای ما، زیرا که هیچیک از دانه های سیگار ساخته او نیست اما همه سیگارها ساخته همه کارگران است و در هنگام احتصاب نه از نیروی خود بلکه از نیروی جمع صحبت میدارد و به نیروی جمع متکی است و در روز سنگر به عوم کارگران امید می بندد زیرا که بدون آنها هیچ است و با آنها همه چیز.

اما روشنفکر در نبرد اجتماعی نیز انفراد طلب و با پیله گروه کوچک یاران روشنفکر قانع است. مبارزات گروهی مختلف روشن فکران ایرانی در سال های اخیر گواه این حقیقت عام است. این بان معنی نیست که روشنفکران مذکور به تود قدرت را بهمیزانند. برعکس، آنها بخاطر توده مردم قدم بهیستند ان جاننازی نهادند. ولی دوستداری خلق با اعتماد بخلق و ایمان به نقش تاریخی پیش آهنگ طبقه کارگر یکسان نیست. چه بسا روشن فکران که دست نوازش بر سر خلق میکشند اما در عین حال خلق را چون طفل نابلغی می پندارند که باید با اشاره تعلیمی آنها بجنبند و این برخورد باعث میشود که زود رنج و بیپایانگی باشند و از خلق بسوی خود بگیرزند.

عطیات منفرد روشن فکران بیشتر در کشورهای رواج دارد که با طبقه کارگر در آنجا هنوز به تیرد های بزرگ اجتماعی دست نزده و یا حزب طبقه کارگر در اثر غلبه ریزو نیم نقش پیش آهنگ خود را از دست داده است. در کشور ما بتدریج که انقلابیون در طی مبارزه تجربانه وزند و بنسبتی که احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران بتحقیق نزدیک شود توجه روشن فکران انقلابی به مبارزات توده های و پیوستن آنها به حزب طبقه کارگر روز افزون خواهد شد.

ما روشن فکرانی را که به عشق مبین و بخاطر خلق و بدشمنی با استعمار و امپریالیسم و به کین توری با محمد رضا شاه خونخوار بمبارزه برخاسته اند صرف نظر از شیوه آنها گرامی میداریم. ما با آنها در نبرد عظیم ملی و ضد امپریالیسم در جبهه واحدی هستیم و آرزویمد یک در سنگر واحدی باشیم در نبرد بزرگ انبانی سیاسی که پرچم مقاومت و برد انگسی را در سیاهچال های محمد رضاشاهی سر بلند نگهداشته اند! دست جلا از جان فرزندان شریف خلق کوتاه!

واقعیت و نه افسانه

بار دیگر روزی نیست ها واقعیت "دو ابر قدرت" را افسانه خوانند و آنها در زمانی که این واقعیت آنچنان عمیق و بی برده به چشم میخورد که انکار آن در حکم انکار آفتاب است در زمانی که کشورهای جهان حتی کشورهای بزرگ صنعتی از قیومیت و یک تازی آنها صدای خود را به اعتراض بلند کرده اند. مفهوم "دو ابر قدرت" افسانه نیست و محصول فکرایین و آن نیست و واقعیتی است که بر پایه های مادی و سیاسی استوار است.

آمریکا و شوروی دو کشور پهناورند. نیروی اقتصادی آنها با هیچیک از کشورهای بزرگ صنعتی قابل مقایسه نیست. نیروی صنعتی هر یک از آنها به تنهایی اگر از مجموع نیروی صنعتی کلیه کشورهای صنعتی اروپای غربی بیشتر نباشد کمتر نیست. بعلت همین نیروی عظیم اقتصادی است که آنها در دورافتاده ترین نقطه جهان به "کک" کشورهای عقب مانده می شتابند و با دادن اعتبار و وام و با ایجاد برخی موسسات صنعتی که بسود خود آنها خواهد گشت و با بازگانی نابرابر این کشور را در دایره نفوذ خویش می کشند و ثروتهای آنها را بفشارت می برند و دسترنج زحمتکشان آنها را میبایند. هر یک از آن دو صرف نظر از کشورهای که تیول خود میداند و بفریب حق نمیدهد به آنها دست اندازی کند و میکوشد تیول خود را به طفیل کشورهای دیگر توسعه بخشد. "کک" آنها به کشورهای

وابسته فقط بخاطر آنست که با بند های اقتصادی و نظامی آنها را بخود وابسته سازند.

اما موضوع به نیروی اقتصادی تمام نمیشود. قدرت عظیم اقتصادی و صنعتی این دو کشور امپریالیستی ناگزیر آنها را به داشتن قدرت نظامی عظیم میبازد. قدرت نظامی این دو کشور نیز با هیچیک از دولتهای دیگر قابل سنجش نیست. آنها برای نگاهداری نیروی عظیم نظامی و برای تکمیل تسلیحات و مدرنیزه کردن آنها، برای نگاهداری ارتش در کشورهای دیگر، نگاهداری پایگاههای نظامی در خارج از کشورهای آنها، مبالغ هنگفتی مصرف میسازند، آنها نیروی مخرب سلاح هسته ای و انواع موشک حامل آنها بطور عمده در انحصار خود در آوردند. آنها ریاکارانه از منبع آزمایشهای اتمی صحبت میکنند ولی خود از آزمایشهای جدید برای تکمیل و تکامل سلاح اتمی و موشک های حامل آن دست برنمی دارند؛ رقابت شدید آنها در این زمینه برکسی پوشیده نیست. اکنون این دو کشور هزاران بمب هسته ای در اختیار دارند که میتوانند آنها را با موشک های زمینی و دریایی بجهت نقطه ای از جهان بفرستند.

آنها برای تسلط بر جهان از سلاح هسته ای متراکمی بزرگ ساخته اند که هر لحظه جهان را با آن تهدید میکنند؛ خلق های جهان باید به اطاعت از آنها بقید رصغه ۲

سرنگون با در رژیم محمد رضاشاهی

واقعیت... بقیه از صفحه ۱
جنگ هسته‌ای بشریت را نابود خواهد کرد. آنها جنگ هسته‌ای
را مانند شمشیر دامکلس بر بالای سر خلق های جهان و منظور
حفظ اسارت آنان نگاه داشته اند.

عجیبتر آنکه این "دوا بر قدرت" که در راه سابقه تسلیم
هیچ حد و مرزی نمی شناسد، دائم از صلح دم میزند، کوفی
فرشتگان صلح اند در حالی که بزرگترین سوداگران مرگ اند، به
کشورهای دیگر بطور مداوم اسلحه می فروشند و سپس توطئه هایی
می چینند که برخی از این کشورها را بجان برخی دیگر بیندازند
تا دوباره بتوانند کالای مرگبار خود را عرضه کنند. بنا بر گزارش رسمی
آمریکا طی ده سال از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ تجارت تسلیحات به
رقم ۴۸/۴ میلیارد دلار سر میزند. از این مبلغ سهم آمریکا
۲۲/۷ میلیارد و سهم شوروی ۱۴/۷ میلیارد دلار یعنی این
"دوا بر قدرت" به تنهایی ۳۷/۴ میلیارد دلار یعنی بیش از
۷۷ درصد تجارت تسلیحات را در دست داشته اند، مبلغ ۱۱ -
میلیارد دلار باقی مانده سهم پنجاه و چهار کشور دیگر است.
تجارت تسلیحات سال بسال توسعه میابد. اگر در ۱۹۶۱ رقم
تجارت تسلیحات فقط به ۲/۴ میلیارد میرسید در ۱۹۷۱ این
رقم تا ۵/۱ میلیارد بالا رفته است (لیونند "۴۴ اکتبر ۱۹۷۳")
در سال جاری فقط ایران قریب ۳/۵ میلیارد دلار اسلحه فقط
به آمریکا سفارش داده است.

فروش اسلحه همیشه با اعزام مستشاران نظامی همراه است
و در نتیجه استفاده از اسلحه برای کشور خریدار معمولاً تحت نظارت
"دوا بر قدرت" در میآید. در زیر این صورت کافی است به بهانه
های گوناگون از دادن قطعات بدکی خود داری ویزید برای
آنکه این سلاحها از حیز انتفاع بیفتد.

آنها در سراسر جهان پایگاههای نظامی بسیاری دارند و
هر روز پایگاههای تازه‌ای برای خود دست می‌کنند؛ کشورهای
بسیاری در اشغال ارتش آنها است، کشتی های جنگی آنها
آبهای دریاها و اقیانوسها را می شناختند.

در بنیاد امروز هیچ کشور صنعتی دیگری از لحاظ نیروی
نظامی با این "دوا بر قدرت" قابل مقایسه نیست. نیروی نظامی
تمام کشورهای غرب اروپا، حتی اگر سلاح هسته‌ای رانیز کسی
بگذاریم، بیای نیروی نظامی شوروی که بخشی از آن در کشورها
شرق، مرکز اروپا را گدازد نمیرسد.

چنانکه می بینیم این دو کشور نه تنها از لحاظ اقتصادی
بلکه از لحاظ نیروی نظامی نیز "دوا بر قدرت" اند و درجات ما
فوق حتی کشورهای صنعتی پیشرفته قرار گرفته اند.

این دو قدرت عظیم اقتصادی و نظامی سودای تسلط
بر سراسر جهان را در سر می پروراندند و در صحنه سیاست جهان خود
یکتاز میدان می پندارند. آنها این رسالت تاریخی را برای خود
قائل اند که قومیت خلق های دیگر کویا بر عهدہ آنهاست. با
گستاخی غیر قابل وصفی میکوشند با همکاری یکدیگر سیاست جهان
را بسود خویش بگردانند، برای خلق های دیگر در پشت سر آنها
تصمیم بگیرند و تصمیمات خود را به خلق ها بقولانند، از کشور
دیگر بعنوان مهرهائی در سیاست جهانی خود استفاده کنند.
آنها هر توافقی را که میانشان صورت میگردد راجع به برافراختن جنگ
سرد و تخفیف کشش بین المللی، کامی در راه صلح جهانی بشنا
میآورند، اتحاد شوروی حتی از اینهم فراتر میرود و همکاری ضد-

در خاور میانه... بقیه از صفحه ۱
نه جنگ و نه صلح "راد و باره سو"
اسرائیل بازگردانند. مسافرت ها و دلالی ها شروع شد. ابرق رتبا
رجز خوانندند، بقوای مسلح خود دستور آماد مبارزات اند، جهان
را با بمب اتنی تهدید کرد. و بالاخره مشترکاً قطعنامه ۲۴ اکتبر را به
جلسه شورای امنیت ملل متحد آوردند. در آن جلسه نماینده "جمهوری
تود های چین که در راه "دوا بر قدرت" شرکت نجست چنین گفت:

"هیئت نمایندگی چین در سخنرانی خویش در جلسه شورای
امنیت که در ۱۸ اکتبر منظور بررسی تجاوز اسرائیل بر مصر و سوریه تشکیل
شد صریحاً اظهار داشت: اگر شورای امنیت قطعنامه‌ای تصویب کند
باید کلیه اقدامات تجاوزکارانه صهیونیستهای اسرائیلی را منسوخ
مخکوم سازد، از خلق های مصر، سوریه و فلسطین در عملیات عادلانه
در امر مقاومت در برابر تجاوزکاران قاطعاً پشتیبانی کند، از صهیونیستهای
اسرائیلی بخواهد که بید رنگ از گلبه سرزمین های اشغالی عرب بیرون
روند، و همچنین استقرار حقوق ملی خلق فلسطین را پیش بینی کند."
طرح قطعنامه‌ای که اینک بوسیله نمایندگان آمریکا و اتحاد شوروی
پیشنهاد شده مطابق با مواضع عادلانه مذکور نیست. ضمناً

انقلابی خود را با امریکا وسیله‌ای برای پیروزی سوسیالیسم در
مقیاس جهانی می شمارد.

بدیهی است همکاری آنها هرگز از رقابت آنها جدا
نیست. رقابت برای گسترش هرچه بیشتر مناطق نفوذ و نفارت
هرچه بیشتر خلق های دیگر. این رقابت و
همکاری امروز در سراسر جهان مشهود است و برای خلق متضمن
مخاطرات و زیانهای فراوانی است. حوادث خاور میانه و نزدیک
طی بیست سال اخیر و بویژه طی چند سال اخیر شاهد گواهی
بر صحت مطالب فوق است. اتحاد شوروی برای حفظ و تحکیم
نفوذ خود در کشورهای عربی بظواهر از آنها پشتیبانی میکند ولی
بخاطر همکاری خود با آمریکا از تقویت اسرائیل باز می ایستد.

اینهمه کارهای علمی و فنی که از اتحاد شوروی همه ساله به
اسرائیل سران می‌رود جز آنکه اسرائیل، این پایگاه خطرناک
امپریالیسم را در خاور میانه و نزدیک تقویت کند و با اینکار رضایت
خاطر امپریالیسم آمریکا و الطاف آنرا بخود جلب کند هدف دیگری
ندارد. اتحاد شوروی از جلو خود را مدافع اعراب نشان میدهد
ولی از پشت به آنها خنجر میزند. سیاست "نه جنگ و نه صلح"
که مدت شش سال در خاور نزدیک و میانه از طرف "دوا بر قدرت"
اعمال شد در عمل جز سود اسرائیل نبود، نیست و نخواهد بود.
این مداخله گستاخانه ولی بی پروا در امور داخلی
کشورهای دیگر، خطری که مناسبات این "دوا بر قدرت" برای
خلق های جهان ایجاد میکند، برای خلق ها قابل تحملی
نیست و روز بروز مقابله و مبارزه با این "دوا بر قدرت" در صحنه جهان
توت میگردد. کفران سایر کشورهای "غیر صمیم گواه بر این
امراست.

رویزونیست ها باعث میکوشند برواقعیت "دوا بر قدرت"
سایه بپاشند و از اینراه خلق ها را نسبت به ماهیت اتحاد شوروی
و نقش مزورانه‌ای که در صحنه جهان بازی میکند به اشتباه
اندازند. افسوس رویزونیست ها در نمی‌گیرند و در نخواهد گرفت.
خلق های جهان برای همین می بینند که این "دوا بر قدرت"
دو دشمن بزرگ آزادی و استقلال آنها میباشند، می بینند که
مبارزه بی امان می گیر با آنها از شرایط نبل به آزادی و استقلال
صلح و امنیت جهانی و رفاه و ترقی است.

باید گفت که اقدامات ابر قدرت ها در طی حوادث کنونی حاکی
از مناقشات آنان در زمین حال نمودن سازش های آنان در خاور-
میانه است، نشان میدهد که در صدد آنند تا دوباره بحالت "نه جنگ
و نه صلح" را بخلق های عرب تحمیل کنند. این بار دوا بر
قدرت و طرح قطعنامه ساخته و پرداخته اشغالی را شتابزده به
شورای امنیت دادند و میطلبند که فوراً مورد تصویب قرار گیرد.
امکان نمی دهند که بین دولت های عضو شورای امنیت مشورت
کامل بعمل آید و بعضاً شوراً اجازه نمیدهند اطلاعات دولت-
های خود را خواستار شوند. این شیوه تحمیل نظریات بر
شورای امنیت شیوه باطلی است که مانعی توانیم بپدید برسیم. از
اینجهت هیئت نمایندگی چین تصمیم دارد از شرکت در راه "دوا بر قدرت"
به قطعنامه خود داری ویزد.

بالاخره امپریالیسم آمریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی
غلبه کردند و جنگ مقاومت اعراب خاتمه داده شد. در این اشغال
صهیونیست های اسرائیلی از فرصت استفاده کرده پس از اعلان
آتش بس بتصرف قسمت هایی از مواضع اعراب پرداختند.

مداخله امپریالیسم آمریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی و تحمیل
قطعنامه ۲۴ اکتبر ضربه شدیدی بر دنیای عرب بود. حتی برخی
از دولت های عربی حاضر بیزد برفض آتش بس نشدند. نه فقط
مقاومت خلق فلسطین اعلام داشت که این قطعنامه را که مانند
قطعنامه نوامبر ۱۹۶۷ و قرارداد راجز سرگرومیگو نمی کند و حفر
طی اوست بر صحت نمی شناسد و به نبرد های خود بر ضد اسرائیل
ادامه خواهد داد.

اینک امپریالیسم آمریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی واحد ها
مسلح مرکب از چندین هزار سرباز نام سازمان ملل و منظور تحمیل
حالت "نه جنگ و نه صلح" و اعمال فشار بر خلق های عرب به
خاور میانه فرستادند، نظیر واحد هایی که در ۱۹۶۰ به
کنگوی انقلابی فرستاده شدند و آنها را بمومبای قبرمان را دست
و پا بسته به چوبه تحویل دادند. جمهوری تود های چین بافتا
این وسیله پرداخت و از شرکت در اعزام سرباز خود داری ویزد.
نتیجه توطئه آمریکا و شوروی هرچه باشد، جنگ خاور
میانه تقریبی در بنداری خلق های عرب و همبستگی آنها
باید بگر. ما بنفرض آنها، و شناخت دوست از دشمن داشته
و دارد. خلق های عرب می آموزند که باز ستاندن سرزمین های
اشغالی و استقرار حقوق خلق فلسطین و پیروزی بر صهیونیسم و
امپریالیسم فقط از طریق تکیه بر نیروی خود و بهره‌یازد سائیس
دوا بر قدرت و آمادگی برای فداکاری و توسل بجنگ عادلانه
میسر خواهد شد، و این آگاهی، ضامن پیروزی های آینده
آنها خواهد بود.

درد پر شور بخلق های دلاور عرب!

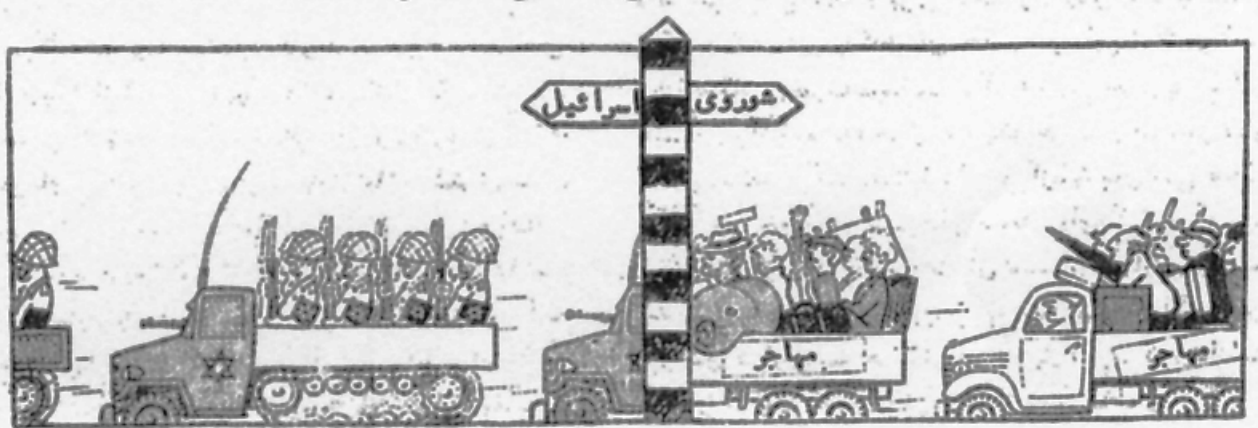
کدام دیکتاتوری؟

در مقاله "برخی ز شیوه‌های کار در زمان توده‌ای"
(توفان ۷۴) ضمن تشریح تفاوت بیان بین مطلب در حزب سبقت
کارگر و در سازمان توده‌ای مثالی آورده شده بود که قسمتی از
آن چنین است:

"حزب طبقه کارگر همچنان از تبلیغ این حقیقت
با زحمات مستند که هر حکومتی، یکتا تودی طبقه یا طبقاتی است
و حکومت فوق طبقات وجود ندارد و نیز هر یک از آنها میدانند که
در ایران هواداران استقرار دیکتاتوری کارگر و دهقان است."
یکی از رفقا بدروستی متذکر شده است که در ایران
اگر چه اتحاد طبقه کارگر با دهقانان پایه و استخوان بندگی
جبهه متحد انقلابی است طبقات و قشرها و عناصر دیگر انقلابی
یعنی خرده بورژوازی شهری، روشنفکران انقلابی، بیوز و از
ملی و غیره نیز در آن میتوانند و یا بدشکرت جویند. حکومت
دموکراتیک نوین حکومت کلیه این طبقات و قشرهای انقلابی
خواهد بود. از اینجهت در مقاله با یاد نوشته میشد که "حزب
طبقه کارگر در ایران هواداران استقرار دیکتاتوری طبقات
و قشرهای انقلابی (کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری،
روشنفکران انقلابی، بیوز و از ملی است"

یعنی خواهند که کارگران می توفان که با اسناد زمان
ما متحد می وی آشنا می دارند نیز نسبت این تذکرات را بی‌میدی کنند.

سرباز برای اسرائیل!



تعداد یهودیان مهاجر شوروی به اسرائیل که در سال های ۱۹۶۱-۱۹۷۰ ۱۰۳۰۰ بود فقط در عرض سال ۱۹۷۱ ۱۳۹۰۰ تن رسید و در ۱۹۷۲ تعداد کسانی که برای خروج دریافت داشتند به ۶۰۲۰۰ بالغ شد یعنی ۶ برابر مجموع یهودیان مهاجر
امریکا، انگلستان و فرانسه در عرض همین مدت. مهاجرین مذکور نیروهای مسلح اسرائیل را تکمیل
می کنند. نقل از بولتن خبری ماهیانه کمیته ملی فلسطین در بلژیک شماره سپتامبر.

دوره گرد... بقیه از صفحه ۴ از نظر خوانندگان گرامی توفان میگذرد :

"قطعنامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی - توفان"

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در جلسه نوامبر ۱۹۷۲ جزوه "سخنی برفقا درباره سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" و فعالیت نویسنده آن را در گذشته و حال مورد بررسی قرار داده و به نتایج زیرین رسید:

۱- جزوه "سخنی برفقا" بمنظور مخدوش نشان دادن خط مشی و اصول تشکیلاتی مارکسیستی لنینیستی سازمان ما و نفی ماهیت و فعالیت انقلابی او نوشته شده است. این جزوه سرشار از دروغ ها و افتراءات و قضاوت های پیشرفته است و در عین حال برخی از اطلاعات مربوط با مورد اخلی سازمان را در اختیار دشمنان سازمان و پلید قرار میدهد. انتشار این جزوه خیانت به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و انقلاب ایران، خدمت بدشمنان خلق و سازمان امنیت ایران و رژیم محمدرضا - شاه است.

۲- این جزوه آغاز فعالیت خرابکارانه ناشر آن نیست. شخص مذکور اینک ماهی است که با تمام قوا بتلیخاتی بر علیه سازمان ما در زمینه مطالب این جزوه و مراتب شدید تر از آنها و به بخش اطلاعاتی درباره امور داخلی سازمان ما بر تان و وسیع از آنچه در جزوه آمده دست زده است. وی ناجوانمردانه کوشش از اعتمادی که سازمان نسبت با او برآورد داشته بود برای جلب افراد غیر مطلع و جدا ساختن آنها از سازمان سو استفاده میکند ولی جز سرافکندگی نتیجه ای بدست نیامد. اعضا و هواداران سازمان ما نهایت نفرت خود را نسبت با او و فعالیت خائنانه اش برآورد داشته و میدارند.

۳- جزوه "سخنی برفقا" و فعالیت خصمانه ناشر آن بخوبی نشان میدهد که هیچگاه با سازمان توفان، با خط مشی و اصول تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی و فعالیت انقلابی سازمان صمیمیت نداشته است.

۴- در موقعی که ناشر این جزوه در داخل سازمان - توفان فعالیت داشت هیئت مرکزی گلبه امکانات خویش را برای اصلاح و نجات او بکاربرد. در همان موقع نیز در فعالیت این شخص سو و زگیسوم حاد، پر مدعائی، بی پروائی، در دروغ و

تحلیل... بقیه از صفحه ۴ در سرزمین ایران رانیزندیده گرفته است. در این طرح اصولا اشاراتی هم به حقوق ملت های ایران نیست. چگونه میتوان از دموکراتیسم صحبت کرد و در عین حال تساوی حقوق ملت ها و حتی وجود آنها را مسکوت گذاشت؟ وحدت خلق ایران در انترناسیونالیسم کارگری و تساوی کامل ملت های ایران است. برخلاف آنچه ارتجاع تبلیغ میکند شناخت وجود ملت ها در ایران و قبول حق آنها در تعیین سرنوشت خویش عامل تجزیه نیست بلکه خمیرمایه وحدت است. بدون استقرار چنین حقی، وحدت دموکراتیک خلق ایران میسر نیست. نفی وجود ملت ها در ایران و رد حق آنها در تعیین سرنوشت خویش سنگ تفرقه ای است که میان خلق ایران افکنده میشود. دوستان جبهه ملی ما که به وحدت خلق ایران علاقه مندند باید به قبول این حق نیز پایند باشند.

طرح برنامه حتی جرات نکرده است تساوی اجتماعی زن و مرد و دستمزد مساوی در برابر کار مساوی را صریحا پیش بکشد و این عبارت کلی قضاوت ورزیده: "تأمین حقوق اجتماعی زنان و ایجاد شرایطی که زنان بتوانند در ساختن جامعه نوین ایران مسئولیت های اجتماعی و انقلابی خود را انجام دهند".

و این "حقوق اجتماعی" ظاهرا عبارتست از حق طلاق، حق ار حق سگی، حق اشتغال و غیره.

البته عبارت مذکور برای برخی از محافل دینفوذ در خورد بروز وازی ایران خوش آیند تر است ولی از مقتضیات تحول دموکراتیک ایران بسیار عقب است. چگونه میتوان از رهائی خلق ایران سخن گفت و درباره رهائی کامل نبی از این خلق تردید بخورد؟ داد؟ دموکراتیسم را نیکال باید در همه حال به توده توجه داشته باشد نه به محافل و قشرهای معدود و شخصیت های انگشت شمار.

ما با زهد درباره این برنامه سخن خواهیم گفت و امید داریم بحثی که برانگیخته میشود به تحقیق درک از مسائل جامعه ایران و پیوسته تقویت وحدت گلبه نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی یاری رسا.

گزارش های جعلی، سمایت و تقین بین رفا، توسل بشیوه فرماندهی، ضعف تئوریک، ضعف اخلاقی، کجگویی بیش از حد و شکوک در مورد گلبه اسرار حزبی، باز کردن و خواندن نامه ها بدون اجازه سازمان و در نهان از وی، چشم میخور ولی هیئت مرکزی با بردباری و شکبائی از طریق انتقاد و انتقاد از خود بتربیت او هست گماشت. بعد از آن هم که وی بدشمنی خلقی با سازمان برخاست و حتی مبلغی از پول سازمان را تصاحب کرد باز هیئت مرکزی بانرزش و ملامت کوشید او را ازرا که در پیش گرفته باز دارد. ولی او نه تنها از خرابکاری دست برنداشت بلکه بر دام فعالیت خود افزود و هر روز بیشتر پی افزایش.

۵- تصمیمات آوریل ۱۹۷۲ هیئت مرکزی درباره نظریه و فعالیت این شخص که بموقع خود بصورت بخشنامه با اطلاع رفقای سازمانی رسید کاملا صحیح بوده و با گذشت زمان تأیید شده است. تصمیمات مذکور منجمله چنین حاکی است:

"اقدامات این شخص طی چند ماه اخیر دال بر اینست که او بچیزی که نمی اندیشد مبارزه انقلابی است. هدف او آنچنان که خود او اظهار میدارد "دافان کردن" سازمان توفان است. راهی که برای نیل به این هدف برگزیده راه دروغ گفتن، اتهام زدن، دشنام دادن، حقایق را تحریف کردن و بدین وسیله مشوب کردن اذهان رفقای سازمانی و سمپاتیزان های سازمان است. در قاموس او انقلاب ایران را باید از "دافان کردن" سازمان توفان آغاز کرد... بدیهی است که... برای فعالیت جز خرابکاری نام دیگری نمیتوان نهاد. امروز هرکس که اندکی بمسائل سیاسی وارد باشد میداند که "دافان کردن" سازمان توفان بسود چیست، چه نیروهای را این کار دینفع اند و بخاطر آن میشوند. آیا روشن نیست که سازمان امنیت و گروه ریزین نیست حزب توده ایران ناپسندی سازمان ما را هدف قرار داده و برای نیل بآن از گلبه وسائل و امکانات استفاده میکند؟ فعالیت خرابکارانه این فرد بخاطر "دافان کردن" سازمان توفان خواه و ناخواه دانسته یا ندانسته در جهت نیات ضد انقلاب است."

تصمیم هیئت مرکزی مبنی بر اینکه در همان تاریخ این شخص را "بعلت سو" استفاده از موقعیت و مسئولیت های سازمانی، بعلت خرابکاری در درون سازمان، بعلت افتاء اسرار حزبی و بیان دروغ هائی بنام اسرار حزبی "از صفوف" سازمان توفان اخراج کرد نیز کاملا صحیح بود و تأیید میشود.

۶- لنین کبیر خاطر نشان میسازد که "حزب بانصفیه" خوش استحکام می یابد. "اینکه عنصری مانند ناشر جزوه" سخنی برفقا" از سازمان توفان ریشمکن شده است مسلما به یک پارچگی و وحدت سازمان ما و نیروی عمل او خواهد افزود. این حادثه برای هیئت مرکزی و برای همه سازمان ما تجربه آموزنده ای است و ثابت میکند که باید پیوسته هشیار باشیم و با تکیه بر اصول مارکسیسم لنینیسم و با اعتماد به توده ها از هرگونه نفوذ دشمن در صفوف توفان جلوگیری کنیم.

وظیفه گلبه ارکان ها و رفقای سازمانی است که ناشر جزوه را با تکیه بر نظریات و فعالیت ضد انقلابی او بمثابه عنصری ماجراجو مرتد و خائن افتاء کنند.

۷- اینک بیش از پنج سال است که سازمان توفان با وفاداری بیخنده به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسوف دون بفعالیت انقلابی مشغول است. نفوذ بسیار آهسته و آرام ولی روز افزون سازمان ما در ایران و خارج از ایران، تسکین ناپذیر رژیم محمدرضاشاه و ریزین نیست ها و سایر عناصر ضد انقلابی با سازمان ما نشانه حقانیت مبارزهای است که سازمان ما در پیش دارد. هیچ دروغ و افتراء و سفسطهای نخوا توانست این واقعیت را بپوشاند. آنچه رفقای ما را در درون سازمان وحدت بخشیده و به فداکاری روز روز بیشتر و انضباط روز بروز آگاهانه و مستحکم تر رهنمون شده است چیز دیگری جز مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسوف دون و فعالیت انقلابی نیست. هیچ خیانتی هرچه بزرگ باشد نخواهد توانست در این واقعیت سرسخت خلل ایجاد کند. بلکه برعکس، رفقای ما را در دفاع از سازمان خویش، از مشی و فعالیت انقلابی او و باید از تر و آزموه تر خواهد ساخت."

"کادرها" بقیه از صفحه ۴ بجائی میرسد که بطور عینی بارتبجاً خدمت خواهد کرد. خود میدان را از مبارز مخالفی گرفته اند و بر دیگران میتازند که چرا با آنها تاسی نمیجویند. وحدت آنها تنها بر سر مبارزه با گلبه تشنگی های سیاسی از جمله سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است.

تلاش هر مبارزه آنها، یعنی کسانی که وحدت ایدئولوژیک و سیاسی ندارند و طبیعتا قادر رنیز نخواهند بود مبارزهای سالم در سطح سیاسی و ایدئولوژیک را سازمان دهند، چنین خواهد بود که بهر عملی برای محوشکیلات مخالف اقدام ورزند. شیوه ای که آنها بر میگزینند شیوه ای خصمانه و اتهام زنانه است. لجن - پراکنی، شایعه سازی وسیله مبارزه سیاسی در دست این گروه است. پرووکاسیون در مجامع عمومی و تحریکات در بین آنها رایج و فراوان دیده میشود. اصلحه "عس این را بکیر" سلاح مبارزه آنهاست تا مخالفین سیاسی خود را با ترس و لورقتن بدست پلیس خفه کنند. البته رفقای سازمانی ما عموما در این نخواهند افتاء شیوه ها و اسباب کار کسانی که مدعی مبارزه سیاسی اند ما هینا از شیوه و اسلوب ارتجاعیون جداست و هر عنصری که مدعی مبارزه علیه رژیم ایران است حتی با وجود گلبه اختلافاتی که با سایر گروه ها و تشنگی ها دارد باید آنها را از گلبه پلیس، این دشمن مشترک حفظ نماید و اسرار آنها را از این پنهان دارد.

"کادرها" پوششی برای فرار از مبارزه اند. هرکس که هرچه دلش خواست گفت و برای گفتارش نیز هیچ مسئولیتی ندارد و با عهه نیز مخالف بود احتمالا از عناصر کادرهاست. هرکس نیز که حاضر در حد اقل انضباط سازمانی نبود ولی از گلبه زدن خوشتر آمد و خواست آرام آرام و آبروفتاده از اینکار بر حمانه طبقاتی شانه خالی کند چه پنا و ما وائی بهتر از سایه "کادرها" میتوا پیدا کند. "کادرها" بهترین پناهگاه روشنفکران دراز گوهر - مدعیانید. نظریات مختلف و ضد و عشتاد درجه مخالف هم بیان میدارند ولی بر حسب همه آنها "کادرها" است و همه از نام این سازمان بدون عضو و این تشنگی پراکنده استفاده میکنند.

علت "موجودیت" آنها وجود بیت سایر سازمانهاست و گرنه آنها بخودی خود ضرورتی ندارند و وظایف ای نیز برای آنها نمی شناسند. این خصوصیات کلی "کادرهاست" ولی عده ای طرفدار جنبش فکری اند و از جنبش فکری، چاپ و تکیه بر نظریات بزرگان مارکسیسم را میبهند و کبیر مرحله فعلی جنبش را در بسواری میدارند. باید از آنها پرسید نتیجه سه سال جنبش فکری شما چیست و جمع بندی بیان کرد است. بسیاری از گلبه از گلبه که مدعی کبیر تر در جنبش هستید. بارها در ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد چاپ رسیده است. بسیاری از آثار مارکسیستی ترجمه و انتشار داده اند و آن وقت شما اینام آنها را با جاوری "پور-تونیس" تاریخ حزب توده "میریدید و خود مدعی هستید اگر این انتشارات بدست شما انجام کبیر معجزه بیا میشود و تمام معضلات مرحله فعلی حل میگردد!

آرتئوریک و مطالبه آثار بزرگان مارکسیسم تنها در رابطه با نیازمندیهای مشخص جنبش که در اثر مبارزات تشنگی سیاسی ضرورت احساس میشود اهمیت پیدا میکند و نه بصورت انتزاعی و جدا از زمین مرحله فعلی مبارزه بر مبنای خواست این ویا آن. "کادرها" چه خواهند وجه نخواهند در تکامل خویش به نفع جنبش خلق ایران، به نفع بقیه آرگرا ایران عن نکرده و عیلا سدره این جنبش خواهند بود و اگر در گفتار و رفتار خود صادق با باید بافسانه "کادرها" پایان دهند و بیشتر فرار از مبارزه نکرند. سطح مبارزه سیاسی را پایین نیاورند و بدست عده ای غیر قابل کنترل و متناسب به "کادرها" تسپارند. این پدیده ب نفع خلق ایران نخواهد بود.

تصحیح لازم

در شماره ۷۳ توفان در صفحه ۳ سطر ۲۴ "کنکره" نهم صحیح است نه "کنکره هم". در همان شماره و همان صفحه سطر ۳۲ "کود نای مسلحانه" ضد انقلابی" صحیح است نه "کود نای مسلحانه انقلابی".

عنوان جدید
مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA / ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

«کادرها»

مدت سه سال است که عده‌های تحت نام "کادرها" مستولین و اعضا سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور از سازمان انقلابی جدا شده و اعلامیه‌های علیه سازمان مذکور منتشر نمودند.

آنچه که مربوط به "سازمان انقلابی" است نظر سازمان مارویشن است. ولی لازم است که باین نظریه انحرافی که در جنبش کمونیستی ایران عده‌های طایفه‌دار شده‌اند هم برخورد انتقادی شود تا به سود سرمایه‌داری باز نماند.

تکامل این افراد که بنام "کادرها" معروف شدند از آن تاریخ چگونه بود؟ آنچه در دید و امیرتلا هر نمود و هنوز هم مشخصه آنان است تمایلات ضد تشکیلاتی و سازمان برافکن بوده است و تظاهرات گوناگون آنان در زمینه‌های مختلف شاعر بود. این گذشت سه سال نیز برای "نیروی" که خود را سیاسی مینامد کافی است تا بداند چه می‌خواهد و چه می‌جوید و کافی است برای اینکه افکار خود را تدوین نموده و به قضاوت عموم بگذارد. اگر عده‌ای معتقد باشند که در جهت راهمندی جنبش کارگری گام بر میدارند خواه و ناخواه باید بدین سؤال پاسخ گویند که سکوت سه سال خود را که معلوم هم نیست تا چه مدت دیگر طول خواهد کشید چگونه می‌خواهند توجیه کنند. سه سال سکوت در قبال توطئه‌ها محمد رضاشاه، سه سال سکوت در قبال توطئه‌های روزیونیست‌ها و سه سال سکوت در قبال عده‌ترین مسائل حاد جامعه ایران.

آیا مبارزه انقلابی استراحت بردار است؟ آیا شروع مبارزه انقلابی به سه سال اندیشه کردن نیازمند است؟ چندی پس از انتشار اعلامیه مذکور همراه بارش مبارزات چریکی شهری که بطور عده توسط روشنفکران در ایران انجام می‌پذیرفت نشریه‌ای که خود را "دفتر اطلاعاتی جبهه آزاد بیختر ایران" مینامید بنام "بدر" در خارج از کشور منتشر شد و بدون کوچکترین برخورد انتقادی به بسط و رواج گلبه نظریات چریک‌ها در خارج از کشور همت گماشت حال آنکه وظیفه کمونیست‌ها تنها نظاره بی طرفانه نیست بلکه برخورد دوگانه برای اصلاح نظریات و هیمن پرستان و فرزندان شریف خلق ایران است. اصولاً معلوم نبود که سانسیکه نه برنامه سیاسی دارند، نه وحدت ایدئولوژیک و سیاسی و اصولاً سازمانی نیستند و حتی مخالف سرسخت تشکیلات می‌باشند چگونه ناگهان جواز "دفتر اطلاعاتی" را دریافت داشتند و چه کسی این نام را رانام آنان صادر کرد و چرا پس از چند شماره ناگهان ناپدید شد؟ آیا صورت خوبتر را باین سادگی از دست داد؟ آیا گردانندگان آن از کرده خویش نادم شدند و یا اینکه تابلوی "دفتر" آنها را عناصری زرتکبره سرقت بردند؟ اینها سئوالاتی است که برای بررسی و علاقه‌مندان به انقلاب ایران مطرح میشود.

عناصری که بدو هم جمع گشته‌اند برای من و شما فاقند تشکیلاتند ولی در سطح بین‌المللی البته که سازمانی تمام و کمالند و هر جا که لازم باشد از "انتشارات کادرها" سخن می‌گویند و خوبی‌ها را با هم تشکیلاتی بزرگ جلوه میدهند، در صد و اینها روابط بین‌المللی برمی‌آیند ولی در سطح ملی ناگهان فاقند تشکیلاتند و دشمن سازماندهی میشوند. در واقع این حضرات در بین توده‌های مردم خجولانه بی سازمانند و در سطح بین‌المللی در تماسهای مختلف دارای سازمان و نشریات.

عده‌ای بدو هم جمع شده‌اند که بر سر هیچ چیزه جسز اختلاف نظر با هم وحدت ندارند، لذت‌چهره معین و مختصر بخود دارند و نه دارای پلاتفرمی هستند و نه برنامه مختص بخود جهان بینی خود را تبلیغ نمیکنند، اهداف سیاسی واقعی خاص و غایب. این مرحله را بدون پوششی برای اقناع دیگران و بالا طبقه کارگریان نمیدارند و آنوقت چگونه میتوان از اینان بعنوان یک جریان سیاسی صمیمی نامبرد.

شعار اینان در مرحله فعلی شمارا برانگیزی است و نه تنها خود برانگیز شده‌اند بلکه بر سر مبارزه برای برانگیزی بسا دیگران وحدت عملی بود خود آوردند و وحدت عملی که هیچ‌گونه پایه سیاسی ندارد نتیجه آن بقیه در صفحه ۳

در پیرامون طرح برنامه جبهه ملی
تحلیل طبقاتی یا نفی طبقات؟

وجود ندارد. طرح مذکور فاقد تحلیل طبقاتی است. تذکر این نکته از آن جهت لازم است که بدون تحلیل طبقاتی نمیتوان تصور صحیحی از جامعه بدست آورد و نمیتوان برنامه علمی برای تحولات آینده داشت. البته هیچ قضاوت اجتماعی، خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه، بدون سرچشمه طبقاتی نیست. ولی فقط کسانی میتوانند مبارزات توده‌های زحمتکش در دنیا بدهند که این سرچشمه را بشکافند. سود توده‌های زحمتکش در تشریح طبقاتی جامعه وجد کردن استثمارگر از استثمارزده است. آنها باید این واقعیت را ببینند تا در تغییر آن بکوشند.

بهبوده نیست که شاه و هیئت فرمانروا اصرار بر پیروزی در ایران طبقات وجود ندارد. نفی طبقات بمعنای نفی مبارزه طبقاتی است، و نفی مبارزه طبقاتی بمعنای اثبات حکومت دیرینه طبقات سنگر است.

در طرح برنامه عموماً از "مردم ایران" و "نیروهای خلقی ایران" یاد شده است. ولی نیروهای خلقی ایران نیز یک پارچه و یک دست نیستند، وزن مخصوص واحد ندارند و یکسان در انقلاب شرکت نمیکنند. حتی در انقلاب ملی و دموکراتیک اگر تکیه بر توده‌ها کارگروه‌ها نماند، اگر به تبعیت از آنها اقدام نشود انقلاب در نیمه راه خواهد ماند.

شکفت انگیز است که در بیان "هدف‌های مشترک مبارزاتی متحد دموکراتیک" نیروهای جبهه ملی، یعنی در "اصول و خطوط کلی ساختمان جامعه‌ای که در مرحله کنونی انقلاب بخاطر آن مبارزه میکنند" حتی یک ماده، یک ماده کوتاه هم راجع به حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کارگران وجود ندارد. تذکر میکنیم: در ۱۱ ماده پیشنهادی جبهه ملی که در واقع برنامه دولت مطلوب آیند یا دست طبقات کارگران ایران حتی فاقد یک ماده است! آیا طبقه کارگران ایران، عموم زحمتکشان ایران، عموم خلقی ایران میتوانند چنین برنامه‌ای را بپذیرند؟ آیا در شرایط امروزی جهان و ایران هیچ دولت دموکراتیکی میتواند وجود داشته باشد که تا این حد به طبقه کارگری اعتنا بماند؟

طرح برنامه جبهه ملی نه فقط فاقد تحلیل طبقاتی است بلکه وجود ملت‌های گوناگون بقیه در صفحه ۳

در زمستان ۱۳۵۱ که خبر تشکیل کنگره سازمان‌های جبهه ملی در خارج از کشور انتشار یافت سازمان مادرنامه‌های "روزنامه" باختر امروز چنین نوشت: "این خبر موجب سرت گلبه هیمن پرستانی است که آرزوی تشکیک و رشد و قوام همه نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی اند... امید داریم که این کنگره آغاز مرحله جدیدی در مبارزه ترسناک بر علیه ارتجاع و استعمار باشد." اما "برنامه سیاسی" که از این کنگره بیرون آمد پاسخگوی مرحله کنونی مبارزات خلق ایران نبود. از این جهت ما می‌فهمیم میدانیم که منظور کنگره به تشکیک و رشد و قوام نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران برخی از نظریات خود را در مورد برنامه سیاسی مذکور در معرض بحث همگان و منجمله دوستان جبهه ملی بگذاریم.

نخستین نکته‌ای که در طرح برنامه بچشم می‌خورد فقدان تحلیل طبقاتی است، نه فقط در برخورد با شرایط امروزی بلکه در برخورد با تمام تاریخ معاصر ایران. طرح برنامه کوشیده است که پوششی از عبارات کلی و مبهم بر واقعیت مشخص مناسبات اجتماعی و تقسیم طبقاتی جامعه ایران بگذرد. مثلاً جامعه پیش از انقلاب مشروطه را اینطور توصیف میکند: "انحلال مناسبات کهن جامعه ایران با تلاش قشر بندی سنتی و گرایش بطرف پیدایش اقتدار طبقات نهن حاصل مناسبات جدید همراه بود."

از این عبارت چه میتوان فهمید؟ "قشر بندی سنتی چیست و" اقتدار طبقات نهن" و "مناسبات جدید" کدام اند؟ این عبارت کلی را میتوان در مورد هر جامعه طبقاتی از هر کسی گرفته تا نفوذالی و سرمایه‌داری بکار برد و هر کس میتواند بنا بر تصور خود تعبیر خاصی از آن داشته باشد.

و اما در مورد شرایط امروزی ایران اصولاً تذکری از گوناگونی مناسبات اجتماعی و تقسیم طبقاتی در طرح برنامه نیست. اینک در روزگار محمد رضاشاه "فقرو بی‌سواد و فساد پیش از هر زمان بال شوم خود را بر سر اسر کشور گسترده، فساد و ارتشا بر همه شو ن مملکت مستولی گشت... روزگار سپاه مردم روستاهای کشور باز هم سیاه تر شد... و غیره و غیره معلول مناسبات اجتماعی و تقسیم طبقاتی خاصی است که کثرتین اشاراتی بآنها در طرح برنامه

دوره گرد فتنه انگیز

"متجاوز از چهار سال مبارزه در درون سازمان بشما آموخته است که مبارزه فردی و خصوصی به نتیجه‌های منجر نمیگردد مبارزه باید با ایده‌ها، افکار و اعمال سازمان باشد تا حق و حقا معلوم و حقیقت پیروز شود. سازمان مادر طول خیات خود نشان داده است که از این مبارزه باکی ندارد و باین از این پس نیز باکی نخواهد داشت. بجرات میتوان گفت که شما هر انداز افراد را مورد حمله قرار دهید نخواهید توانست بر "سازمان" انقلابی "پیشی گیرید و اسنادی پیدا کنید که "سازمان انقلابی" در نشریات خود چاپ نزده و یا در گزارش این آن نگفته باشد. اگر این راه مبارزه بود، حال "سازمان انقلابی" استوار پیروز برجای ایستاده بود.

یک راه دیگر هم هست، راهی که "بی خون دن آید بکار" و آن راه، نمایاندن رفقای قدیم خود، نشان دادن بیعت آنهاست، شاید نه با صراحت و وضوح بلکه با اشارات و گوشه‌هایی که همه کس آن را درمی‌یابد. افتادن در چنین راهی ممکن است آتش کینه‌های را فرو نشاند، عواطف درونی نا سالمی را ارضا کند، ولی پایان آن... خود شما پایان چنین راهی آگاهی و توضیح بیشتری در این زمینه ضروری بنظر نمیآید... باشد که این تذکرات دوستانه و خالی از هرگونه شائبه در نزد آن رفیق موثر واقع گردد."

ولی متأسفانه موثر واقع نگردد و این فرد برای آنکه خود را بزرگ جلوه دهد و گران تر بفروشد چه دروغ‌ها که درباره سازمان ما و کادرها و مسئولین آن و مسئولیت شخص خویش که ساخت و تپراکند! و با انتشار اوراقی با عنوان "سخنی با رفقا در باره" سازمان "مارکسیستی-لنینیستی" "توفان" دست زدن به این مناسبت هیئت مرکزی سازمان ما در نوامبر ۱۹۷۲ قطعاً تصویب کرد و با اطلاع عموم رفقای سازمانی رسانید که اینک به مناسبت تشیبات اخیر فرد مذکور بقیه در صفحه ۳

چندی است که سوداگری در کچه‌های افتاد مردم میگردد. بر سینه خود برجسی زده است که عضو سابق هیئت مرکزی سازمان توفان و بر کوله بار مندر رس خویش با دست لیزان نوشته است: "اسناد جنجالی محرمانه"، و هر دم مانند کاسب کاران دور میگردد و در بوزه خواه فریاد میکند: "آی کت کینه، کلاه کینه، کفش کینه بیار، اسناد ببر". و بشیره همه قاچاق فروشان بازار گری میکند، جیب و بغل خود را می‌بازند که اجناس بهتر از این هم دارم. "خریدار! کجایی؟ بیاجلو!"

باید گفت که دور میگردد موفقیت هم داشته است و کمپانی‌های سرشناس عده فروشی او را بر عهده گرفته و در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، مانند کمپانی روزیونیست‌ها، کمپانی "کادرها" کمپانی سازمان امنیت و برخی دیگر از کمپانی‌ها که رقابت سیاسی را از رقابت بازاری و جبهه دوست را از دشمن تشخیص نمیدهند: عموماً چهره خائنان به حزب و سازمان مارکسیستی-لنینیستی بپوشه پس از جدائی آنها آشکار میشود که قدرت مناظر سیاسی مستقل ندارند و به شانتاژ و راهمندی به پلیس و جبهه سائی در برابر سازمان ها و احزاب غیر مارکسیستی-لنینیستی روی می‌آورند. تمام سرمایه سیاسی و مایه نان خوردن آنها همان انتساب سابق به حزب و سازمان مارکسیستی-لنینیستی و همان "اطلاعات" از وضع درونی آن است.

دوره گرد فتنه انگیز نه نهر خیانت آورده و نه خاتم الخائنین است. تا مبارزه طبقاتی وجود دارد خائن طبقاتی نیز بظهور خواهد رسید. صفوف انقلاب هرگز از وجود ماجراجویان فرصت طلب خالی نیست. اما کاروان ره‌یماوره شناس با این لکویه‌ها از حرکت باز نخواهد ایستاد.

سازمان ما کوشش بسیار بکار برد که این فرد را براه باز آورد و هنگامی که اوقعییت دشمنانه خویش را آغاز نهاده بود هیئت مرکزی سازمان مانامه بعنوان او نگاشت و در آنجا گفت:

پیروز باد جنگ عادلانه خلق‌های عرب